

نعمت‌الله صفری فروشانی  
حوزه علمیه قم



# مردم‌شناسی کوفه

مقدمه

شاید بتوان گفت واقعه عظیم و دردناک عاشورا موضوعی است که طی قرون متمادی بیشترین سهم تألیف در میان شیعه و بلکه در میان مسلمانان را از آن خود کرده است. اما در این میان، بخش ناچیزی از این آثار و تألیفات به بررسی اوضاع اجتماعی دنیای اسلام در زمان واقعه عموماً، و شهر کوفه خصوصاً، پرداخته است. در حالی که این بررسی می‌تواند به شناخت بیشتر علل و انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام و نیز دلایل عدم موفقیت ظاهری آن کمک شایانی نماید.

**شاید بتوان گفت واقعه عظیم و دردناک عاشورا موضوعی است که طی قرون متمادی بیشترین سهم تألیف در میان شیعه و بلکه در میان مسلمانان را از آن خود کرده است.**

نوشته حاضر تلاش ناچیزی است در جهت مردم‌شناسی کوفه که طی سه گفتار به بررسی جمعیت کوفه و شرایط حاکم بر آن، نظام اداره جامعه کوفه و نظام اقتصادی حاکم بر کوفه در زمان شروع نهضت امام حسین علیه السلام و قبل از آن پرداخته و در هر مورد سعی نموده است که به مقدار تأثیر مسأله مورد بحث در نهضت و پیشبرد و یا متوقف کردن آن اشاره‌ای بکند. به آن امید که مقبول درگاه ملکوتی آن شهید بزرگوار گردد.

## گفتار اول: جمعیت کوفه و شرایط حاکم بر آن

### ۱- جمعیت کوفه در زمان نهضت

بنیان شهر کوفه در سال هفده هجری به وسیله خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص، به منظور برپایی یک معسکر و پادگان نظامی برای پیگیری هر چه بیشتر فتوحات اسلامی در داخل کشور ایران پی‌ریزی شد.<sup>۱</sup> عمر دستور داده بود که مسجد این شهر دارای چنان مساحتی باشد که تمام جمعیت جنگجو و مقاتل را در خود جای دهد و مسجدی که طبق این دستور پی‌ریزی شد، گنجایش چهل هزار نفر جمعیت را دارا بود.<sup>۲</sup>

---

**بنیان شهر کوفه در سال هفده هجری به وسیله خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص، به منظور برپایی یک معسکر و پادگان نظامی برای پیگیری هر چه بیشتر فتوحات اسلامی در داخل کشور ایران پی‌ریزی شد.**

---

بنابراین می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که کوفه در آغاز تأسیس، حدود چهل هزار سرباز داشته است که با توجه به این که بسیاری از این سربازان، زن و فرزند خود را نیز همراه داشته‌اند، می‌توانیم به جمعیتی در حدود صد هزار نفر در زمان تأسیس، دست پیدا کنیم که رقم معقولی به نظر می‌رسد.

طبری به هنگام بیان حوادث سال بیست و دو هجری پس از نقل عبارتی از عمر که در آن از عدد صد هزار (مأة الف) بدون ذکر معدود یاد کرده است می‌نویسد:

«واختطت الکوفة حين اختطت على مأة الف مقاتل»<sup>۳</sup>؛ شهر کوفه در آغاز تأسیس برای گنجایش صد هزار جنگجو پی‌ریزی شد.

اگر این نتیجه‌گیری را بپذیریم باید جمعیت کوفه را در آن زمان رقمی بیش از دوست هزار نفر بدانیم که این علاوه بر دور از ذهن بودن، با وسعت مسجد در آن زمان نیز ناسازگار است. پس صحیحتر آن است که معدود «صد هزار» در کلام عمر را «نفر» فرض نماییم نه مقاتل و جنگجو، تا با واقعیت تاریخی منطبق گردد.

کوفه پس از تأسیس به علت آب و هوای خوش و نزدیکی به فرات و قرب به ایران و وضعیت اقتصادی نیکویی که از راه غنایم و خراج سرزمینهای فتح شده کسب نموده بود، پذیرای

سیل مهاجرت اقوام و گروه‌های مختلف از سرتاسر مملکت وسیع اسلامی آن روز گردید. این مهاجرت‌ها به خصوص در سال سی و شش هجری که حضرت علی علیه السلام این شهر را پایتخت کشور اسلامی قرار دادند شدت بیشتری به خود گرفت به گونه‌ای که تنها تعداد سپاهیان کوفی آن حضرت علیه السلام را در جنگ صفین (سال ۳۷ هجری) بالغ بر ۶۵ هزار نفر ذکر کرده‌اند<sup>۴</sup> که با احتساب خانواده آنان و نیز افرادی که در جنگ شرکت نکرده‌اند، به راحتی می‌توان به رقم ۱۵۰ هزار نفر دست یافت. تازه این در حالی است که گزارش «مسعودی» را در مورد شمار لشکریان حضرت در آن جنگ صفین مبنی بر سپاه ۹۰ هزار نفر یا ۱۲۰ هزار نفری نادیده گرفته‌ایم.<sup>۵</sup>

بعد از صلح امام حسن علیه السلام در سال ۴۰ هجری، بعضی از یاران امام علیه السلام به عنوان اعتراض به این عمل سخن از وجود سپاه ۱۰۰ هزار نفری اهل کوفه به میان می‌آوردند.<sup>۶</sup>

از سال ۵۰ هجری که «زیادبن ابیه» از طرف معاویه عهده‌دار امارت کوفه شد، با توجه به فراوانی شیعیان علی علیه السلام در کوفه دست به انتقال عظیم نیروی انسانی از کوفه به شام و خراسان و نقاط دیگر زد، گفته شده است که او تنها ۵۰ هزار نفر را به خراسان منتقل نمود.<sup>۷</sup>

در این موقع جمعیت کوفه به ۱۴۰ هزار نفر تقلیل پیدا کرد که شامل ۶۰ هزار جنگجو و ۸۰ هزار نفر خانواده‌های آنان می‌شد،<sup>۸</sup> به گونه‌ای که «زیاد» هنگامی که اقدام به گسترش مسجد کوفه نمود، آن را به اندازه گنجایش ۶۰ هزار نفر وسعت داد.<sup>۹</sup>

در سال ۶۰ هجری و بعد از مرگ معاویه، بعضی از کوفیان با نوشتن نامه به امام حسین علیه السلام سخن از سپاه صد هزار نفری آماده به خدمت به میان آوردند<sup>۱۰</sup> که این سخن گرچه نسبت به آمادگی کوفیان عراق آمیز است اما می‌تواند تعداد جمعیت کوفه در زمان نهضت امام حسین علیه السلام را نشان دهد.

نتایجی که می‌توان از مطالب فوق در نهضت امام حسین علیه السلام گرفت به قرار زیر است:

۱) ذکر رقم ۱۲ هزار نامه خطاب به امام حسین علیه السلام<sup>۱۱</sup> گرچه بسیار بزرگ می‌نماید، اما نسبت آن به جمعیت کوفه از نصف کمتر است، هر چند بپذیریم که بعضی از این نامه‌ها از سوی چند نفر و یا گروه‌هایی نگاشته شده باشد. بنابراین امام حسین علیه السلام، بدان اکتفا نکرده و برای کسب آگاهی بیشتر مسلم را به کوفه گسیل می‌فرماید.

۲) تعداد بیعت‌کنندگان با مسلم را از ۱۲ هزار تا ۴۰ هزار نفر نوشته‌اند<sup>۱۲</sup> اما در حدیثی منسوب به امام باقر علیه السلام از تعداد ۲۰ هزار بیعت‌کننده یاد شده است.<sup>۱۳</sup>

اگر این رقم را بپذیریم، به تعدادی حدود یک پنجم مقاتلین کوفه دست می‌یابیم که شاید بتوانیم با این نتیجه‌گیری به توجیهی برای عدم اقدام جدی از سوی مسلم برسیم. البته پرواضح است که در صورت اقدام جدی مسلم و تشکیل حکومت، بسیاری از عناصر بی‌طرف و حتی مخالف، نیز به این حکومت نوپا می‌پیوستند.

۳) به نظر می‌رسد رقم ۳۰ هزار نفری لشکر عمر بن سعد که در روایتی از امام صادق علیه السلام به آن اشاره شده است<sup>۱۴</sup> بخصوص با توجه به نفیر عام این زیاد، رقمی معقول است؛ و البته این رقم هنوز به نصف جمعیت مقاتل کوفه نرسیده است و از این جا کثرت سپاهیان مختار نیز که آن را ۶۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند،<sup>۱۵</sup> قابل توجیه است، زیرا سپاهیان او را افرادی تشکیل می‌دادند که در کربلا جزو لشکر عمر بن سعد نبودند.

## ۲- ترکیب جمعیت کوفه

ترکیب جمعیت کوفه را از دو بُعد نژادی و عقیدتی بررسی می‌نماییم:



### الف: ترکیب نژادی جمعیت:

به طور کلی می‌توان جمعیت کوفه را به دو بخش عرب و غیر عرب تقسیم نمود: بخشی از عربهای ساکن کوفه را قبایلی تشکیل می‌دادند که با آغاز فتوحات اسلامی در ایران، از شبه جزیره عربستان به قصد شرکت در جنگ به سمت عراق کوچ کردند و سرانجام پس از پایان فتوحات در کوفه و بصره مسکن گزیدند.

این عربها که هسته اولیه کوفه را تشکیل می‌دادند از دو تیره قحطانی و عدنانی بودند که در اصطلاح به آنها یمانی‌ها و نزاری‌ها اطلاق می‌شد. از بیست هزار خانه ساخته شده در آغاز تأسیس کوفه، ۱۲ هزار خانه به یمانی‌ها و ۸ هزار خانه به نزاری‌ها اختصاص یافت.<sup>۱۶</sup>

در ابتدا یمانی‌ها علاقه بیشتری نسبت به خاندان اهل بیت علیهم السلام داشتند و لذا معاویه سرمایه‌گذاری بیشتری روی آنها نمود و آنها را به خود نزدیکتر کرد.<sup>۱۷</sup>

بخش دیگری از عربها را قبایلی همچون «بنی تغلب» تشکیل می‌دادند که قبل از اسلام در عراق سکونت گزیده و پیوسته با ایرانیان در جنگ بودند. پس از آغاز فتوحات اسلامی این قبایل به مسلمانان پیوستند و آنها را در فتوحات یاری نمودند و سپس بخشی از آنها در

شهرهای تازه تأسیس شده اسلامی، سکنا گزیدند.<sup>۱۸</sup>

عناصر غیر عرب کوفه را گروههای بزرگی همچون موالی، سریانی‌ها و نبطیها تشکیل می‌دادند.<sup>۱۹</sup>

موالی کسانی بودند که با قبایل مختلف عرب پیمان می‌بستند و به اصطلاح «ولاء» آنها را می‌پذیرفتند و از نظر حقوقی همانند افراد آن قبیله به شمار می‌آمدند. این موالی ممکن بود از نژادهای مختلف مانند ایرانی‌ها، رومی‌ها، ترکها، ... باشند که عربها به همه آنها اطلاق لفظ «عجم» می‌نمودند.

بزرگترین گروه موالی کوفه را ایرانیانی با عنوان «حمراء دیلم» تشکیل می‌دادند «حمراء» اسم عامی بود که عربها نسبت به ایرانیان استعمال می‌نمودند. این گروه یک سپاه چهارهزار نفری ایرانیان را در برمی‌گرفت که به رهبری شخصی به نام «دیلم» به سپاه اسلام تحت رهبری سعدبن ابی وقاص پیوستند و با او پیمان همکاری بستند.<sup>۲۰</sup> این گروه بعدها در کوفه ساکن شدند و بسیاری از حرفه‌ها و صنایع کوفه را اداره نمودند.<sup>۲۱</sup> در بعضی از نوشته‌ها تعداد این موالی در زمان مختار، یعنی در سال ۶۶ هجری، حدود ۲۰ هزار نفر ذکر شده است.<sup>۲۲</sup>

رشد جمعیت موالی در کوفه بسیار بیشتر از عربها بود، به طوری که پس از چند سال نسبت یک به پنج بین موالی و عربها برقرار شد.<sup>۲۳</sup> معاویه از این رشد فراوان در بیم شد و به «زیاد» دستور انتقال آنها را از کوفه داد و زیاد بخشی از آنها را به شام و بخشی را به بصره و بخشی را به ایران منتقل نمود.<sup>۲۴</sup>

اما با این حال، کثرت وجود موالی در سپاه مختار در سال ۶۶ هجری که چند برابر عربها بودند<sup>۲۵</sup> نشانگر فراوانی این گروه در زمان شروع نهضت امام حسین علیه السلام در کوفه می‌باشد. «سریانی‌ها» به کسانی گفته می‌شد که قبل از فتوحات در دیرهای اطراف حیره زندگی می‌کردند و مسیحیت را پذیرفته بودند.<sup>۲۶</sup>

«نبطی‌ها» که بعضی آنها را نوعی از عرب می‌دانند به کسانی گفته می‌شد که قبل از فتوحات در اطراف و اکناف عراق و در سرزمینهای جلگه‌ای زندگی می‌کردند و پس از تأسیس کوفه به این شهر آمده و به زراعت مشغول شدند.<sup>۲۷</sup> البته این دو گروه اخیر اندکی از جمعیت کوفه را تشکیل می‌دادند.

ب: ترکیب عقیدتی جامعه کوفه:

در این جا لفظ عقیدتی را چنان عام فرض نموده‌ایم که شامل اندیشه سیاسی نیز بگردد. از نظر عقیدتی می‌توان جامعه کوفه آن روز را به دو بخش مسلمان و غیرمسلمان تقسیم نمود:

بخش غیر مسلمان کوفه را مسیحیان عرب از بنی تغلب و مسیحیان نجران و مسیحیان نبطی، یهودیان رانده شده از شبه جزیره العرب در زمان عمر و مجوسیان ایرانی تشکیل می‌دادند.<sup>۲۸</sup> اینان در مجموع بخش ناچیزی از کل جمعیت کوفه را در بر می‌گرفتند. بخش مسلمان کوفه را می‌توان شامل شیعیان علی علیه السلام، هواداران بنی امیه، خوارج، و افراد بی طرف دانست:

شیعیان را می‌توان به دو بخش رؤسا و شیعیان عادی تقسیم نمود:

از رؤسای شیعه می‌توان افرادی همچون سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه فرازی، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر اسدی، ابوثمامه صاندی و... که از یاران حضرت علیه السلام در صفین و دیگر جنگها بودند، نام برد. این افراد عمیقاً به خاندان اهل بیت علیهم السلام نبوت عشق می‌ورزیدند و همینها بودند که پس از مرگ معاویه ابتداءً باب نامه‌نگاری به امام حسین علیه السلام را گشودند.<sup>۲۹</sup> یکی از نقاط مبهم و تاریک تهضت کوفه، غیبت این اقواد در شام هفتم ذی حجه سال ۶۰ هجری است که «مسلم» قصر «عبیدالله» را محاصره کرد و سپس شکست خورده و یکه و تنها در کوفه‌های کوفه سرگردان شد.<sup>۳۰</sup>

در توجیه این غیبت نظرات مختلفی ابراز شده است که شاید خوشبینانه‌ترین آنها این باشد که آنان به دستور شخص مسلم از دور او پراکنده شدند تا جان خود را برای پیوستن به امام حسین علیه السلام حفظ نمایند.<sup>۳۱</sup>

اما این توجیه با توجه به وضعیت نابسامان رهبر قیام؛ یعنی مسلم بن عقیل علیه السلام غیر وجیه می‌نماید.

نقطه تاریکتر آن که گرچه بعضی از این افراد مانند حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه و ابوثمامه صاندی را در صحنه کربلا حاضر می‌بینیم اما اثر و نشانی از دیگر بزرگان مانند سلیمان بن صرد خزاعی، رفاعه بن شداد بجلی و مسیب بن نجبه فرازی نمی‌یابیم و به نصی تاریخی که دلالت بر قصد پیوستن آنها به امام حسین علیه السلام باشد نیز برخورد نمی‌نماییم. توبه آنان بعد از واقعه

کربلا و تشکیل نهضت تواین نیز شاهد عدم اراده پیوستن آنها به نهضت امام حسین علیه السلام است. شیعیان عادی که بخش قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می دادند، گرچه به خاندان اهل بیت عصمت، علاقه وافری داشتند، اما رفتار والیانی همچون زیاد و پسرش، با آنان و نیز سیاستهای کلی امویان در شیعه زدایی جامعه اسلامی، از آنان چشم زهر سختی گرفته بود، به گونه ای که تا احتمال پیروزی را زیاد نمی دیدند وارد نهضتی نمی شدند و شاید علت نامدنگاری آنان و نیز پیوستن آنها به نهضت مسلم و قیام مختار بدین جهت بود که پیروزی نهضتها را بسیار محتمل می دیدند و لذا به مجرّدی که بوی شکست نهضت مسلم به مشامشان خورد، از صحنه خارج شدند. البته تعداد فراوانی از آنها بعدها؛ در نهضت تواین و قیام مختار، شرکت نمودند. اما مشخص نیست چه تعداد از این افراد در لشکر عمر بن سعد شرکت کرده و علیه امام خود جنگیدند، و بعید می نماید که تعداد فراوانی از این گروه در کربلا حاضر شده باشند، بلکه عمده لشکر کوفه در کربلا را عناصر دیگر از مسلمانان تشکیل می دادند؛ با این توضیح که نامدنگاری به حضرت علیه السلام دلیل بر شیعه بودن به حساب نمی آید.

هواداران بنی امیه که افرادی همانند عمرو بن حجاج زبیدی، یزید بن حرث، عمرو بن حرث، عبدالله بن مسلم، عماره بن عقبه، عمر بن سعد، مسلم بن عمرو باهلی از برجستگان آنها به شمار می رفتند،<sup>۳۲</sup> نیز درصد قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می دادند به خصوص با توجه به آن که بیست سال از حکومت امویان در کوفه می گذشت و آنها توانسته بودند در این بیست سال بسیار قوت بگیرند.

همین افراد بودند که وقتی از پیشرفت کار مسلم بن عقیل و ضعف و فتور نعمان بن بشیر والی کوفه احساس خطر نمودند، به شام نامه نوشته و از یزید چاره طلبیدند. رؤسا و منتقدان اکثر قبایل از این حزب بودند و این امر خود باعث گرایش بسیاری از مردم به این سو شده بود. خوارج کوفه پس از سرکوب شدن در جنگ نهران، در زمان معاویه به واسطه سیاستهای غیراسلامی وی که ناراضیان فراوانی فراهم آورده بود، قدرت گرفتند و در سال ۴۳ هجری در زمان فرمانداری «مغیره بن شعبه» قیامی را به رهبری «مستورد بن علقه» ترتیب دادند که به شکست انجامید. «زیاد بن ابیه» نیز پس از به عهده گرفتن فرمانداری کوفه در سال ۵۰ هجری نقش عظیمی در سرکوب آنان ایفا نمود، اما پنج سال پس از مرگ «زیاد» در سال ۵۸ هجری آنان به رهبری «حیان بن ظبیان» به قیامی دیگر دست زدند. «عبیدالله بن زیاد» نیز پس از به عهده

گرفتن زمام امور کوفه به سرکوبی آنها پرداخت.<sup>۳۳</sup> از این رو می‌توان گفت: در واقعه کربلا نقش چندانی از این گروه نمی‌توانیم سراغ بگیریم.

شاید بتوان گفت: بیشترین سهم جمعیت کوفه از آن افراد بی‌اعتنا و ابن‌الوقت بود که همتی جز پرکردن شکم و پرداختن به شهواتشان نداشتند. اینها هنگامی که پیروزی لشکر مسلم بن عقیل را نزدیک دیدند، به او پیوستند، اما با ظهور آثار شکست، به سرعت صحنه را خالی کردند و فشار روانی فراوانی به طرفداران واقعی نهضت وارد آوردند و سهم فراوانی در شکست قطعی نهضت مسلم ایفا نمودند. سپس به دنبال وعده و وعیدهای «ابن‌زیاد» به سپاه کوفه پیوستند و به جنگ با امام حسین علیه السلام پرداختند و سرانجام او را به شهادت رسانیدند. در صورتی که اگر نهضت مسلم به پیروزی می‌رسید، همین افراد اکثر طرفداران حکومت نوپای مسلم را تشکیل می‌دادند. و اینها همان افرادی بودند که فرزاد در ملاقات با امام حسین علیه السلام آنها را چنین توصیف نموده بود:

«قلب‌های آنان با تو است و شمشیر‌هایشان علیه تو کشیده شده است.»<sup>۳۴</sup>

**بیشترین سهم جمعیت کوفه از آن افراد بی‌اعتنا و ابن‌الوقت بود که همتی جز پرکردن شکم و پرداختن به شهواتشان نداشتند.**

### ۳- روان‌شناسی جامعه کوفه:

به طور کلی می‌توان خصوصیات روانی جامعه کوفه را که در شکست ظاهری نهضت امام حسین علیه السلام دخیل بود، چنین برشمرد:

#### الف: نظام ناپذیری:

هسته اولیه شهر کوفه را قبایل بدوی و صحرائین تشکیل می‌دادند که بنا به علل مختلف در فتوحات اسلامی شرکت جستند و سپس از صحرائین و کوچروی به شهرنشینی روی کردند، اما با این حال، خلق و خوی صحرائین خود را از دست ندادند. یکی از صفات صحرائین، آزادی بی‌حد و حصر در صحراها و بیابانها است. و لذا آنان از



همان ابتدا به درگیری با امیران خود پرداختند، به گونه‌ای که خلیفه دوم را به ستوه آوردند تا جایی که از دست آنان این چنین شکوه می‌کند:

«و ایّ نائب اعظم من مائة الف لا یرضون عن امیر و لا یرضی عنهم امیر»<sup>۳۵</sup>؛ چه مصیبتی بالاتر از این که با صدهزار جمعیت روبرو باشی که نه آنها از امیران خود خشنودند و نه امیران آنها از آنان رضایت دارند.

و لذا می‌بینیم که آنان در سیر تاریخی کوفه چه با امیران و فرماندهان عادل همچون علی بن ابی طالب علیه السلام و عمار یاسر و چه با امیران ظالم مانند «زیاد بن ابیه» ناسازگار بودند.

آری! در طول تاریخ کوفه تا سال ۶۱ هجری تنها با یک مورد روبرو می‌شویم که کوفیان بیشترین رضایت را از امیر خود داشته‌اند و او همان سیّاس معروف عرب؛ یعنی «مغیره بن شعبه» است! این سیاستمدار کهنه‌کار که از سال ۴۱ هجری تا سال مرگش؛ یعنی سال ۵۰ هجری از سوی معاویه عهده‌دار حکومت کوفه بود، سعی می‌کرده طوری رفتار نماید تا کمترین تعارض را با مردم و گروه‌های مختلف داشته باشد و لذا وقتی به او می‌گفتند: فلان شخص دارای عقیده شیعی یا خارجی است، جواب می‌داد: خداوند چنین حکم کرده که مردم مختلف باشند و خود بین بندگانش حکم خواهد نمود.

و همین طرز سلوک بود که عاقبة مردم را از او خشنود می‌نمود، البته خوارج در زمان او از مشی وی پیروی کرده و با مستورد بن علقمه بیعت کردند و دست به شورش زدند و مغیره این شورش را سرکوب نمود.<sup>۳۶</sup>

«نعمان بن بشیر» که در سال ۵۹ هجری عهده‌دار حکومت کوفه شده بود، نیز می‌توانست امیری مطلوب برای کوفیان باشد، که ناگاه با مرگ معاویه، شرایط و دوافع و انگیزه‌های قوی‌تری برای کوفیان پیش آمد که به دعوت از امام حسین علیه السلام انجامید.

شاید بتوان گفت: حضور فراوان صحابه و قرّاء یکی از عوامل تشدیدکننده این خلق‌وخوی بود، چرا که آنان خود را مجتهدان و صاحب‌نظرانی در مقابل حکومت به حساب می‌آوردند و لذا تا آن هنگام که می‌توانستند و بر جان خود بیم نداشتند، در مقابل حکومت قد علم می‌کردند که نمونه بارز آن را در جنگ صفین مشاهده می‌کنیم، به ویژه آن که جمع کثیری از خوارج نهروان را «قرّاء» و حافظان قرآن تشکیل می‌دادند.<sup>۳۷</sup>

می‌توان چنین گفت که چنین جامعه‌ای امیر عادل و آزاداندیش را بر نمی‌تابد، در این جامعه از

این‌گونه امیران سوء استفاده می‌شود و در مقابل آنها به معارضه برمی‌خیزند و از فرمانهای آنان اطاعت نمی‌نمایند. نمونه همه این نشانه‌ها را در رفتار کوفیان با حضرت علی علیه السلام مشاهده می‌کنیم. امیر مناسب این جامعه امیری مانند «زیادبن ابیه» است که با خشونت و ظلم آنان را وادار به اطاعت در برابر حکومت نماید.

برخلاف جامعه کوفه، جامعه شام را مردمی متمدن و غیرعرب تشکیل می‌دادند که قرن‌ها به نظام‌پذیری عادت کرده بودند و از این‌رو معاویه به راحتی توانست چنین جامعه‌ای را در اختیار بگیرد.<sup>۳۸</sup>

#### ب: دنیاطلبی:

گرچه بسیاری از مسلمانان صدر اسلام با هدفی خالص و به جهت رضای حق و پیشرفت اسلام در فتوحات اسلامی شرکت جستند، اما کم نبودند افراد و قبایلی که به قصد به دست آوردن غنایم جنگی در این جنگها شرکت می‌جستند اینان پس از سکونت در کوفه حاضر به از دست دادن دنیای خود نبودند و به محض احساس خطری نسبت به دنیای خود عقب‌نشینی می‌کردند و به عکس، هرگاه احساس حظی می‌نمودند فوراً در آن داخل می‌شدند. شاهد صادق این مطلب حضور کوفیان در دو جنگ جمل و صفین است. هنگامی که در سال ۳۶ هجری حضرت علی علیه السلام از مدینه به سمت عراق برای مقابله با شورشیان مستقر در بصره، رهسپار عراق شد، از کوفیان درخواست کمک نمود. کوفیان که هنوز حکومت علی علیه السلام را نوپا می‌دیدند و از سرنوشت جنگ به خصوص با توجه به کثرت سپاه بصره بیمناک بودند، کوشیدند از زیر بار این دعوت شانه خالی کنند و بالاخره پس از تبلیغها و تشویقهای فراوان تنها ۱۲ هزار نفر یعنی حدود ۱۰ درصد جمعیت مقاتل کوفه در این جنگ شرکت جستند؛<sup>۳۹</sup> و پس از اتمام جنگ، یکی از اعتراضهای نخبگان و خواص آنان، تقسیم نکردن غنایم از سوی حضرت علی علیه السلام بود.<sup>۴۰</sup>

اما در جنگ صفین که کوفیان حکومت علی علیه السلام را سامان یافته می‌دیدند و امید فراوانی به پیروزی می‌داشتند، رغبت بیشتری به شرکت در جنگ نشان دادند، به طوری که تعداد سپاهیان آن حضرت علیه السلام در این جنگ را بین ۶۵ تا ۱۲۰ هزار نفر نگاشته‌اند<sup>۴۱</sup> که شمار افراد غیرکوفی آن بسیار ناچیز بود.

کثرت بیعت‌کنندگان با مسلم را نیز می‌توان با همین اصل توجیه نمود، گرچه عدد قلیلی افراد

مخلص نیز در میان آنها بودند.

مردم کوفه در آن هنگام از سویی به علّت مرگ «معاویه» و جوانی «یزید» حکومت مرکزی شام را دچار ضعف می‌دیدند و از سوی دیگر فرماندار کوفه، «نعمان بن بشیر» را قادر به مقابله با قیامی جدی نمی‌دانستند. از این رو تجمّع عده‌ای از شیعیان مخلص به رهبری «سلیمان بن صرد خزاعی» و پیشنهاد دعوت از امام حسین علیه السلام و تشکیل حکومت در کوفه توسط آنان، به سرعت از سوی کوفیان مورد استقبال قرار گرفت زیرا احتمال پیروزی و تشکیل حکومت را قوی می‌دانستند.

حتی پس از ورود عییدالله به کوفه، باز هم امید پیروزی را از دست ندادند و از این رو تعداد کثیری به همراه مسلم در محاصره قصر عییدالله شرکت جستند و هنگامی که احساس خطر نمودند، به سرعت از نهضت کناره جستند و مسلم و هانی را به دست عییدالله سپردند.

این احساس خطر هنگامی شدت گرفت که شایعه حرکت سپاه شام از سوی طرفداران عییدالله در میان مردم افکنده شد که ترس از سپاه شام را نیز می‌توان معلول دنیاطلبی مردم کوفه به شمار آورد.<sup>۴۲</sup>

از اینجاست که به عمق کلام امام حسین علیه السلام هنگام نزول در کربلا پی می‌بریم که فرمود:  
«الناس عبيد الدنيا و الدين لعق علي السنتهم يحوطونه ما درت معاشهم، فاذا مخصوا بالبلاء قلّ الديّانون»؛<sup>۴۳</sup> مردم بندگان دنیایند و دین مانند امری لیسیدنی بر زبان آنها افتاده است؛ تا هنگامی که دنبال دین می‌روند که معیشت آنها برقرار باشد اما هنگامی که در امتحان افتند، دینداران اندک خواهند بود.

#### ج: تابع احساسات بودن:

با مطالعه مقاطع مختلف حیات کوفه می‌توانیم این خصیصه را به خوبی در آن مشاهده نماییم. علّت اصلی این خصیصه را می‌توان عدم رسوخ ایمان در قلبهای آنان دانست و طبعاً از افراد و قبایلی که با دیدن شوکت اسلام به آن پیوستند و برای دنیای خود به جنگ رفتند، انتظاری جز این نمی‌توان داشت.

شاید معروف شدن کوفیان به غدر و فریبکاری و بی‌وفایی به گونه‌ای که باعث به وجود آمدن مثل‌هایی چون: «اغدر من کوفی»؛ فریبکارتر از کوفی، یا «الکوفی لایوفی»؛ کوفی وفا

ندارد، گردیده، نیز ناشی از همین خصیصه احساساتی بودن آنها باشد.  
می‌توان گفت: یکی از موفق‌ترین کسانی که توانست از احساسات کوفیان به‌خوبی بهره‌برداری نماید، جناب مختار بود که البته کوفیان، باز همین که احساس کردند ورق علیه او برگشته است او را تنها گذاشتند تا به دست مصعب بن زبیر کشته شود.<sup>۴۴</sup>

د: خصوصیات دیگر:

بعضی از نویسندگان معاصر خصوصیات زیر را برای جامعه کوفه برشمرده‌اند:

۱- تناقض در رفتار

۲- فریبکاری

۳- تمرّد بر والیان

۴- روحیه فرار در هنگام رویارویی با مشکلات

۵- اخلاق بد

۶- طمع

۷- تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفتن.<sup>۴۵</sup>

به نظر می‌رسد، خصوصیتی که ما برشمردیم به‌طور ریشه‌ای می‌تواند همه این خصوصیات هفتگانه را توجیه کند.

۴- علل نامه‌نگاری و دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام

نامه‌نگاری و دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام اولین بار در سال ۴۹ یا سال ۵۰ هجری، یعنی پس از وفات امام حسن علیه السلام و به وسیله «جعده بن هبیره بن ابی‌وهب» آغاز شد<sup>۴۶</sup> که پس از جواب امام حسین علیه السلام مبنی بر احترام گذاشتن آن حضرت علیه السلام به عهدنامه‌ای که با معاویه امضا شده است، متوقف ماند.

پس از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری و استکفاف آن حضرت علیه السلام از بیعت با یزید و حرکت از مدینه به مکه، این نامه‌نگاری دوباره شروع شد و سپس شدت گرفت؛ به گونه‌ای که تعداد نامه‌های رسیده به آن حضرت را تا ۶۰۰ نامه در روز و تعداد کل نامه‌ها را ۱۲ هزار نوشته‌اند<sup>۴۷</sup> که البته شاید تعبیر ۱۲ هزار نامه‌نگار درست‌تر به نظر رسد، زیرا در یک نامه ممکن بود اسامی

بسیاری مندرج گردد، و امام حسین علیه السلام همه یا بعضی از این نامه‌ها را در خورجینی قرار داده بود و در سفر به سمت کوفه آنها را همراه می‌برد. ۴۸

بعضی از نویسندگان معاصر خصوصیات زیر را برای جامعه کوفه برشمرده‌اند:

۱- تناقض در رفتار؛ ۲- فریبکاری؛ ۳- تمرد بر والیان؛ ۴- روحیه فرار در هنگام رویارویی با مشکلات؛ ۵- اخلاق بد؛ ۶- طمع؛ ۷- تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفتن.

به طور کلی می‌توان علل زیر را برای این نام‌نگاری‌ها ذکر نمود:

۱- گروهی از نام‌نگاران مانند سلیمان بن صرد خزاعی، رفاعه بن شداد بجلي، مسیب بن نجبه و... از شیعیان خاص حضرت علی علیه السلام بوده و حکومت عدل علی علیه السلام را درک کرده و طی بیست سال تسلط بنی‌امیه از ظلم و جور آنها به ستوه آمده بودند و دنبال کوچکترین فرصت برای برپایی قیام علیه بنی‌امیه بودند و شخصیت امام حسین علیه السلام و استنکاف آن حضرت علیه السلام از بیعت با یزید بهترین فرصت برای آنها بود.

۲- کوفه در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام مهم‌ترین شهر مملکت اسلامی به‌شمار می‌رفت، زیرا پایتخت رسمی مملکت بود. در این زمان عمده رقیب این شهر، شام بود که معاویه در آن حکم می‌راند اما از آنجا که حکومت او غیررسمی بود، کوفه در این رقابت طرف پیروز بود. بدیهی است که پایتختی این شهر، علاوه بر اهمیت سیاسی فواید اجتماعی و اقتصادی نیز برای اهالی آن در برداشت، اما پس از تسلط معاویه بر مقدرات مملکت اسلامی و به سبب خشم و نفرت او از کوفه، این شهر به شهری عادی تنزل پیدا کرد.

از این‌رو با مرگ معاویه، مردم به یاد دوران خوش پایتختی این شهر که در آن زمان قدر آن را ندانسته بودند افتاده و به تلاش برای بازگرداندن عظمت از دست رفته پرداختند.

این توجیه را می‌توانیم برای بسیاری از نامه‌ها، نه همه آنها، بیاوریم.

۳- با شروع نام‌نگاری، شور و هیجان زایدالوصفی در کوفه ایجاد شد و عده زیادی تحت تأثیر همین حالت اقدام به نام‌نگاری نمودند.

۴ - عده‌ای از سران و منتقدان قبایل مانند «شبت بن ربعی»، «حجار بن ابجر»، «یزید بن حارث»، و «قره بن قیس»، «عمرو بن حجاج زبیدی»، «محمد بن عمیر بن عطار»<sup>۴۹</sup> که چندان دل‌خوشی از خاندان اهل بیت عصمت نداشتند برای آن که از قافله عقب نمانند و در حکومتی که به وسیله امام حسین علیه السلام تشکیل می‌شود، نفوذ و ریاست خود را حفظ کنند، عاطفی‌ترین نامه‌ها را به امام حسین علیه السلام نوشتند و آن حضرت علیه السلام را دعوت به کوفه نمودند، اما همین که ورق برگشت، آنها در موقعیت‌های حساس سپاه عمرین سعد قرار گرفتند، به گونه‌ای که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در مقابل لشکر کوفه قرار گرفت و فرمود:

«یا شبت بن ربعی و یا حجار بن ابجر و یا قیس بن الاشعث و یا یزید بن الحارث الم تکتبوا الی ان قد ابتعت الثمار و اخضر الجناب و طمت الجمام و انما تقدم علی جند لك مجتد فاقبل».<sup>۵۰</sup>  
 ای شبت بن ربعی، و ای حجار بن ابجر، و ای قیس بن اشعث، و ای یزید بن حارث!! آیا شماها نبودید که به من نوشتید: میوه‌ها رسیده و هنگام چیدن آنها شده و خرماها سبز گردیده و زمین پر از گیاه شده است و سپاهی آماده در انتظار توست! پس بشتاب؟!»

### گفتار دوم: نظام اداری جامعه کوفه:

می‌توان مهمترین عناصر دخیل در اداره جامعه کوفه آن روز را چنین برشمرد:

۱ - والی، ۲ - رؤسای ارباب، ۳ - عرفاء، ۴ - مناکب.

در این گفتار به بررسی اجمالی هر یک از این عناصر می‌پردازیم:

#### ۱ - والی

والی مهمترین مقام اجرایی کوفه بود که به دست رئیس حکومت مرکزی منصوب می‌شد و اداره حکومت کوفه و توابع آن را در دست می‌گرفت.

منظور از توابع کوفه، شهرهای بزرگ ایران بود که به وسیله لشکر کوفه فتح شده و اداره آن در اختیار امیر کوفه قرار داشت و عمده خراج آن شهرها نیز در کوفه مصرف می‌گردید.

بعضی از این شهرها عبارت بودند از:

قزوین، زنجان، طبرستان، آذربایجان، ری، کابل، سیستان و انبار.<sup>۵۱</sup> وایان این شهرها معمولاً

از سوی امیر کوفه تعیین می‌شدند چنان که می‌بینیم «عبیدالله بن زیاد»، «عمر بن سعد» را به عنوان والی «ری» انتخاب نموده و بهای آن را شرکت در جنگ با امام حسین علیه السلام قرار داد. به طور کلی وظایف و محدوده اختیارات ولایات کوفه در داخل آن شهر از قرار زیر است:

(۱) عهده‌داری فرماندهی کل قوا و تنظیم سپاهیان در داخل و خارج شهر برای پیگیری فتوحات.

(۲) جمع‌آوری خراج و زکات.

(۳) عهده‌داری امر قضا یا تعیین قاضی؛ البته در زمان عمر، خلیفه، خود قاضی را انتخاب می‌نمود.

(۴) مهیا نمودن امر حج ۵۲.

والیانی که طی بیست سال؛ یعنی از سال ۴۱ تا سال ۶۱ هجری عهده‌دار حکومت کوفه از سوی بنی‌امیه بودند عبارتند از:

(۱) مغیره بن شعبه از سال ۴۱ تا سال ۵۰ هجری که از دنیا رفت.

(۲) زیاد بن ابیه از سال ۵۰ تا سال ۵۳ هجری که از دنیا رفت.

(۳) عبدالله بن خالد بن اسید از سال ۵۳ تا سال ۵۶ هجری.

(۴) ضحاک بن قیس فهری از سال ۵۶ تا سال ۵۸ هجری.

۵- عبدالرحمن بن ام‌حکم؛ پسر خواهر معاویه، در سال ۵۸ از سوی معاویه به حکومت کوفه منصوب شد که پس از مدت کوتاهی به علت بدرفتاری، مردم کوفه او را اخراج نمودند.

(۶) نعمان بن بشیر انصاری، در سال ۵۹ هجری.

(۷) عبیدالله بن زیاد، از سال ۶۰ هجری که تا بعد از مرگ یزید در سال ۶۴ هجری عهده‌دار حکومت کوفه بود. ۵۳

در میان این فرمانداران، آنها که مناسب بحث ما می‌باشند عبارتند از: مغیره بن شعبه، نعمان بن بشیر، زیاد بن ابیه و پسرش عبیدالله.

مغیره بن شعبه و نعمان بن بشیر هر دو از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به‌شمار می‌رفتند و در میان مسلمانان شخصیتی شناخته شده داشتند و در حقیقت این معاویه بود که از جهت آنان برای اداره کوفه استفاده می‌کرد. از این رو این دو نفر تا حدود زیادی مستقل عمل می‌کردند و لاقلاً در مقابل شیعیان دست به کشتار نمی‌زدند و به عبارت بهتر حاضر نبودند برای دنیای معاویه آخرت خود

را از آنچه بود خرابتر کنند. علاوه بر این که هر دو کهنسال بودند و در سنین پیری بیش از هر چیز، آرامش و آسایش طلب می‌کردند.

بر خلاف این دو، زیاد و پسرش هر دو افرادی جنگ طلب، ماجراجو و جاه طلب بودند و از آنجا که فاقد نسب و شخصیت بودند، از عقده حقارت رنج می‌برده و سعی در جبران آن می‌کردند:

در حکومت علی علیه السلام، «زیاد» ابتداءً کاتب و منشی «ابن عباس» فرماندار بصره بود و سپس از سوی او به ولایت فارس منصوب شد. پس از صلح امام حسن علیه السلام، که بسیاری از یاران او، به طرف معاویه رفتند، «زیاد» باز در مقابل معاویه مقاومت کرد و معاویه که روان‌شناسی ورزیده بود، توانست با مکر و فریب او را هم به سوی خود جذب نماید.

مهمترین خدمت معاویه به «زیاد» این بود که او را از بی‌نسبی درآورد و او را «زیادبن ابوسفیان» معرفی کرد - زیرا زیاد زادهٔ سمیه و معاویه در زمان جاهلیت بود - و سپس فرمانداری بصره را به او داد و پس از مرگ مغیره، فرمانداری کوفه را نیز بر قلمرو وی ضمیمه کرد.<sup>۵۴</sup>

**والی مهم‌ترین مقام اجرایی کوفه بود که به دست رئیس حکومت مرکزی منصوب می‌شد و ادارهٔ حکومت کوفه و توابع آن را در دست می‌گرفت.**

زیاد در مقابل، به خوش‌خدمتی و به سرکوبی و قلع‌و‌قمع شیعیان کوفه پرداخت به گونه‌ای که شیعیان جرأت اظهار تشیع نداشتند.

فرمانداری کوفه و بصره در آن زمان، در حقیقت به معنای تسلط بر کل ایران، بحرین، عمان و بخشی از افغانستان بود<sup>۵۵</sup> زیرا همهٔ این کشورها به دست اهالی دو شهر بصره و کوفه فتح شده بود.

زیاد در خوش‌خدمتی تا آن جا پیش رفت که به معاویه نامه نوشت و در آن عنوان کرد که «من عراق (بصره و کوفه) را با دست چپم برای تو ضبط کردم و دست راستم بی‌کار است پس آن را با ادارهٔ حجاز (مکه و مدینه و...) مشغول گردان».<sup>۵۶</sup>

اما عبیدالله بن زیاد: یزید، پس از به دست گرفتن زمام حکومت، از آنجا که با عبیدالله میانۀ خوبی نداشت قصد کرد تا او را از حکومت بصره عزل نماید،<sup>۵۷</sup> اما پس از شروع نهضت مسلم در



کوفه و مشاهده ناتوانی نعمان بن بشیر، به پیشنهاد مشاورش «سرجون مسیحی» علاوه بر حفظ حکومت بصره، اداره حکومت کوفه را نیز به او واگذار کرد. عبيدالله در مقابل این بخشش غیر قابل تصوّر خوش خدمتی آغاز کرد و به قلع و قمع شیعیان کوفه پرداخت به طوری که نوشته اند: او حدود دوازده هزار نفر شیعه را در کوفه زندانی کرد<sup>۵۸</sup> و بالاخره موفق به سرکوب قیام کوفه و بلکه گسیل لشکر کوفه برای جنگ، با امام حسین علیه السلام گردید و آن جنایات را نسبت به خاندان عصمت علیهم السلام مرتکب شد.

## ۲- رؤسای ارباع

قبل از بنیان نهادن شهر کوفه، قبایل مختلفی که در فتوحات شرکت داشتند، در جنگ تحت نظام «اعشار» اداره می شدند؛ بدین معنی که «سعد بن ابی وقاص» لشکر خود را به ده قسمت تقسیم نموده و برای هر قسمت فرماندهی انتخاب کرده بود. در هر قسمت که به نام «عشر» (یک دهم) خوانده می شد، دو یا چند قبیله یا تیره هایی از قبایل مختلف، فعالیت می کردند. پس از شهرنشین شدن لشکریان، «سعد» به دستور عمر بن خطاب، نظام اسباع را به جای نظام اعشار در کوفه تأسیس نمود؛ بدین ترتیب که از نسب شناسان عرب دعوت کرد تا قبایل و تیره هایی را که به هم نزدیک بودند، در یک گروه قرار دهند، و کل جمعیت عرب کوفه را به هفت قسمت تقسیم کرد. هر قسمت به نام «سبع» خوانده می شد و برای هر «سبع» فرماندهی تعیین شد. رؤسای اسباع در هنگام صلح به اداره قبایل یا تیره های تحت مسؤولیت خویش می پرداختند؛ بدین ترتیب که «عطاء» و حقوق مالی قبایل را از «والی» می گرفتند و بین آنها تقسیم می کردند و در هنگام بروز اختلاف بین افراد به حل آن اقدام می نمودند و مسؤولیت کلیه فعالیت های سیاسی افراد را در مقابل حکومت بر عهده داشتند و از این رو سعی می کردند حتی الامکان در محدوده مسؤولیت خود آرامش برقرار نمایند تا حکومت را از خود ناراضی نسازند و موجبات عزل خود را فراهم نیاورند.

در هنگام جنگ نیز، فرماندهی این قبایل و تیره ها به عهده رؤسای اسباع بود چنان که مورخان از آنها در جنگ صفین یاد نموده اند.

حضرت علی علیه السلام در دوران حکومت خود، نظام اسباع را تأیید نمود و با همین نظام به اداره کوفه پرداخت و فقط به عزل بعضی از رؤسای پیشین و نصب رؤسای جدید اقدام نمود.

اما «زیاد» پس از رسیدن به فرمانداری کوفه در سال ۵۰ هجری، به جهت تسلط بیشتر بر کوفه، نظام اسباج را منحل کرد و نظام ارباع را جایگزین آن نمود که این نظام در تمام دوران حکومت بنی‌امیه ادامه داشت.<sup>۵۹</sup> همچنان که نظام اخماس را در بصره جایگزین نظام اسباج نموده بود.<sup>۶۰</sup>

در نظام ارباع، کلّ قبایل کوفه به چهار قسمت ربع اهل مدینه، ربع تمیم و همدان، ربع ربیع و کنده، ربع مذحج و اسد تقسیم می‌شدند و فرماندهانی که زیاد برای ارباع انتخاب کرده بود به ترتیب عبارت بودند از: عمرو بن حرث، خالد بن عرفطه، قیس بن ولید و ابو بردة بن ابوموسی اشعری.<sup>۶۱</sup>

مسلم بن عقیل نیز هنگام برپایی نهضت و قیام خود، از این نظام استفاده نمود و افراد هر ربع را در همان ربع، منظم نموده و خود رئیسی غیر از رئیس منصوب از سوی حکومت برای هر ربع انتخاب کرد.

در جریان شورش مسلم در کوفه پس از دستگیری هانی و محاصره قصر به نامهای رؤسای ارباع منصوب از طرف او، از قرار زیر برمی‌خوریم:

مسلم بن عوسجه اسدی رئیس ربع مذحج و اسد، عبیدالله بن عمر بن عزیز کندی رئیس ربع کنده و ربیع، عباس بن جعد جلدی رئیس ربع اهل مدینه و ابوثمامه صائدی، رئیس ربع تمیم و همدان.<sup>۶۲</sup>

هانی بن عروه ریاست ربع کنده و ربیع را از سوی حکومت برعهده نداشت، اما به قدری در میان این ربع که پرجمعیت‌ترین ربع کوفه بود، احترام داشت که گفته شده است در هنگام کمک خواستن، سی هزار شمشیر آماده به فریادرسی او می‌پرداختند<sup>۶۳</sup> که البته «ابن زیاد» توانست با سیاستهای خود و استفاده از عمرو بن حجاج زبیدی، رقیب «هانی»، این نفوذ را به حدّ اقل برساند و بالاخره او را شهید کند بدون آن که هیچ تحرّکی در ربع، پدید آید.

لشکر عمر بن سعد در کربلا نیز از نظام ارباع پیروی می‌کرد. در آن هنگام، رئیس ربع اهل مدینه عبدالله بن زهیر بن سلیم ازدی، رئیس ربع مذحج و اسد عبدالرحمن بن ابی سیرة حنفی، رئیس ربع ربیع و کنده قیس بن اشعث بن قیس، و ریاست ربع تمیم و همدان حرّین یزید ریاحی بودند که همگی به جز حرّ، علیه امام حسین علیه السلام وارد کارزار شدند.<sup>۶۴</sup>

### ۳- عُرفاء

عرفاء جمع عریف، و عریف منصبی بوده است در قبیله که صاحب آن ریاست عده‌ای از افراد قبیله و سرپرستی امور آنان را برعهده داشته و نسبت به اعمال آن افراد در مقابل حکومت پاسخگو بوده است. وظیفه‌ای که عریف انجام می‌داد و نیز تعداد افراد تحت نظر او «عرفاء» نامیده می‌شد.<sup>۶۵</sup>

این منصب در قبایل عرب در زمان جاهلیت وجود داشت و از نظر اداری یک یا دو درجه پایین‌تر از ریاست قبیله بود.<sup>۶۶</sup>

اما پس از پایه‌ریزی نظام اسباج در سال ۱۷ هجری، نظام عرفاء به گونه‌ای دیگر پی‌ریزی شد؛ بدین ترتیب که ملاک تعداد افراد تحت سرپرستی هر عریف را تعدادی از افراد قرار دادند که عطاء و حقوق آنها و زن و فرزندانشان صد هزار درهم باشد<sup>۶۷</sup> و از این جاست که تعداد افراد «عرفاء»های مختلف متفاوت بود، زیرا نظامی که عمرین خطاب برای پرداخت عطاء به مقاتلین در نظر گرفته بود بر پایه مساوات قرار نداشت، بلکه براساس فضایل و ویژگیهای افراد؛ مانند صحابی بودن، شرکت در جنگهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شرکت در فتوحات و... متغیر بود<sup>۶۸</sup> و بدین ترتیب «عرفاء»های مختلف از بیست تا شصت مقاتل را در برمی‌گرفت که زن و فرزندان آنها نیز به این رقم اضافه می‌شدند. تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

وظیفه اولیه عرفاء در آن زمان این بود که عطاء و حقوق افراد تحت مسؤولیت خود را از امرای اسباج تحویل می‌گرفتند و به آنان می‌رساندند و در هنگام جنگ، افراد خود را آماده می‌کردند و احياناً اسامی افراد متخلف از جنگ را به اطلاع والی یا امرای اسباج می‌رساندند. اما در هنگامی که لشکریان عرب شهرنشین شده، و در کوفه مستقر گردیدند، عرفاء اهمیت بیشتری یافتند، زیرا علاوه بر مسؤولیتهای سابق، مسؤولیت کامل برقراری امنیت در محدوده زیر نظرشان، به آنها واگذار گردید.

در این هنگام آنها، دفترهایی تهیه کرده بودند که در آن اسامی مقاتلین، زن و فرزندانشان و نیز موالی آنها ضبط شده بود و اسامی تازه متولدین و سال تولد نیز ثبت می‌شد چنان که اسامی افرادی که از دنیا می‌رفتند محو می‌گردید و بدین ترتیب شناخت کاملی از افراد خود داشتند. چنین به نظر می‌رسد که همچنان که عرفاء در این زمان در مقابل والی مسؤول بودند<sup>۶۹</sup> نصب و عزل آنها نیز توسط والی صورت می‌گرفت؛ نه امرای اسباج یا ارباب.

در هنگام بروز تشنج و اضطراب در شهر، نقش و اهمیت عرفاء دوچندان می‌شد، زیرا آنها مسؤول برقراری نظم در عرافت خود بودند و طبعاً اگر حکومت مرکزی شهر قوی بود، از آنان می‌خواست که افراد قیام‌کننده را معرفی نمایند.<sup>۷۰</sup>

در میان والیان کوفه، زیاد و پسرش، عبیدالله، بیشترین استفاده را از این نظام در سرکوب قیام شیعیان و خوارج و سایر مخالفان و به اصطلاح برقراری نظم نمودند مثلاً تاریخ‌نویسان پیرامون اولین اقدام عبیدالله بن زیاد پس از ورود به کوفه چنین نوشته‌اند:

«عبیدالله مردم و عراف کوفه را به نزد خود فراخواند و خطاب به آنان با شدت چنین گفت: شما باید اسامی غریب‌ها و موافقین و مخالفین امیرالمؤمنین یزید! را برای من بنویسید. هر کس چنین کرد با او کاری ندارم، اما هر کس از عراف که چنین اقدامی ننماید باید مسؤلیت عرافت خود را به عهده بگیرد؛ بدین ترتیب که هیچ مخالفت و شورش علیه ما در عرافت او نباشد. و اگر چنین نکرد خون و مال او بر ما حلال است و اگر در میان عراقی شخصی از مخالفین امیرالمؤمنین (یزید)! یافت شود که عریف او نامش را برای ما ننوشته باشد، آن عریف را درب خانه‌اش بر دار می‌آویزیم و آن عرافت را از عطاء و حقوق محروم می‌نماییم».<sup>۷۱</sup>

این اقدام عبیدالله در استفاده از عراف بسیار مؤثر افتاد و یکی از مهمترین موجبات شکست نهضت مسلم را فراهم آورد. تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

#### ۴- مناکب

مناکب جمع منکب و یکی از مناصب موجود در میان قبایل بوده است. از بعضی نوشته‌ها چنین برمی‌آید که این منصب بالاتر از عریف بوده و نظارت بر پنج عریف بر عهده صاحب این منصب بوده است.<sup>۷۲</sup> و منصبی بوده که در قبایل جاهلیت نیز وجود داشته است.

اما بعضی دیگر از نوشته‌ها احداث این منصب را به «زیادبن ابیه» برای تسلط و نظارت بیشتر بر کارهای عراف نسبت داده‌اند.<sup>۷۳</sup> و بعضی را نیز نظر بر این است که گرچه این منصب در زمان زیاد احداث شده است اما سمتی پایین‌تر از عریف بوده و به عنوان معاون آن به حساب می‌آمده است.<sup>۷۴</sup>

به هر حال هر کدام از نظرهای فوق را بپذیریم، آنچه مسلم است این است که این منصب در سال ۶۰ هجری و هنگام نهضت مسلم بن عقیل وجود داشته است اما در میان نصوص تاریخی به

عبارتی که از آن در این سال یاد کرده و نقش آن را بیان نموده باشد، برخوردار نمودیم.

### گفتار سوم: نظام اقتصادی حاکم بر کوفه

این گفتار را طی دو بخش: منابع مالی حکومت کوفه و منابع مالی مردم به بررسی می‌گذاریم:

#### ۱- منابع مالی حکومت کوفه

منابع مالی حکومت کوفه در زمان مورد بحث از قرار زیر بود:

##### الف: خراج

حکم اولیه سرزمینهایی که به وسیله جنگ گشوده می‌شد آن بود که میان مقاتلین و جنگجویان سپاه اسلام تقسیم گردد، اما عمر به جهت حفظ این سرمایه برای آیندگان و نیز حفظ روحیه جنگ در میان مقاتلین با مشورت با صحابه و از جمله حضرت علی رضی الله عنه دست به تقسیم این سرزمینها نزد بلکه تصمیم گرفت که آنها در دست اهالی باقی بماند و در عوض هر سال مقداری به عنوان خراج پرداخت نمایند و خراج هر شهر مفتوح به سوی شهر فاتح حمل گردد<sup>۷۵</sup> و بدین ترتیب هر ساله خراج شهرهایی مانند آذربایجان، گرگان، کابل، سیستان، انبار و... که به دست کوفیان فتح شده بود به سوی کوفه حمل می‌شد و به محل مخصوص که نام بیت‌المال کوفه را به خود گرفته بود، منتقل می‌گردید و حاکم کوفه پس از تأمین مایحتاج شهر و مردم و پرداخت عطاء، مازاد آن را به سوی حکومت مرکزی می‌فرستاد.<sup>۷۶</sup>

حضرت علی رضی الله عنه پس از رسیدن به حکومت، تصمیم عمر را تأیید نمود و نظام خراج و عدم تقسیم سرزمینهای فتح شده را تثبیت کرد.

این نکته قابل تذکر است که عمده درآمد حکومت از این منبع مالی بود.

##### ب: جزیه

جزیه مالی بود که افراد غیرمسلمان شهرهای اسلامی شامل مجوسیان، یهودیان و مسیحیان،

سالانه و به صورت سرانه به حکومت پرداخت می‌کردند که در آن زمان معمولاً ثروتمندان ۴۸ درهم، متوسطین ۲۴ درهم و طبقه پایین‌تر ۱۲ درهم در سال ملزم به پرداخت بودند.<sup>۷۷</sup> با مسلمان شدن بسیاری از اهل ذمه، درآمد حکومت از این منبع رو به کاهش نهاد اما معاویه برای جبران این نقیصه، در دوران حکومت خود دستور داد تا ایرانیان مقیم عراق، طبق رسوم پیش از اسلام، هر سال در اوّل بهار و اوّل پاییز که به برگزاری مراسم دو عید نوروز و مهرگان می‌پردازند، هدایایی به حکومت تحویل نمایند. و از این راه هر سال ۱۰ میلیون درهم به بیت‌المال عراق سرازیر می‌شد.<sup>۷۸</sup>

#### ج: غنائم

فتوحات در داخل ایران و کشورهای همجوار در دوران مورد بحث، هنوز ادامه داشت و بدین ترتیب خمس غنائم هم به بیت‌المال منتقل می‌شد، علاوه بر این که اموال مخصوص پادشاهان و امرای دشمن که به «صوافی» مشهور بود، همگی، به خزینه حکومت واریز می‌شد که درآمد دولت از صوافی عراق در دوران معاویه در سال تا ۵۰ میلیون درهم رسیده است.<sup>۷۹</sup>

#### د: گمرکات

گرفتن گمرک و عوارض از تجاری که جنس به داخل کوفه می‌آوردند از زمان حکومت عمر شروع شد؛ بدین ترتیب که از کفار غیرذمی یک‌دهم و از کفار ذمی یک‌بیستم و از مسلمانان یک‌چهارم مال‌التجاره را به عنوان مالیات و گمرک می‌گرفتند که به این مالیات اصطلاحاً «مکوس» گفته می‌شد.<sup>۸۰</sup>

تا اینجا چنین به دست می‌آید که حکومت کوفه از نظر مالی بسیار قوی بود، بخصوص هنگامی که فرمانداری کوفه و بصره هر دو به وسیله یک فرد اداره می‌شد، این قوت دو چندان می‌گردید، زیرا والی در این هنگام با در اختیار گرفتن بیت‌المال، قدرت اجرای هرگونه شیوه‌ای را داشت؛ چنان که در زمان زیاد و پسرش عبیدالله چنین اتفاقی افتاد به گونه‌ای که درآمد عراق از خراج در زمان عبیدالله را رقمی حدود ۱۳۵ میلیون درهم نوشته‌اند<sup>۸۱</sup> و عبیدالله توانست با زیاد کردن عطاء و دادن رشوه به رؤسا و بزرگان کوفه آنها را به جنگ با امام حسین علیه السلام ترغیب و تشویق نماید. چنان که یکی از اهل کوفه به نام «مجمع بن عبدالله عاندی» هنگامی که در کربلا به

امام حسین پیوست چنین جواب داد:

«أما اشراف الناس فقد أعظمت رشوتهم وملئت غرائرهم يستمال و دهم و يستخلص به نصيحتهم فهم الب واحد عليك»؛<sup>۸۲</sup> اما اشراف و بزرگان کوفه، رشوه‌های کلانی به آنها پرداخت شده است و حکومت جوالهای آنان را پر نموده تا محبت آنان را به خود جلب نماید، پس آنها یکپارچه علیه تو جنگ می‌نمایند.

**عبیدالله توانست با زیاد کردن عطاء و دادن رشوه به رؤسا و بزرگان کوفه آنها را به جنگ با امام حسین علیه السلام ترغیب و تشویق نماید.**

## ۲- منابع مالی مردم

به طور کلی طرق درآمد مردم را می‌توان به دو بخش کسب و کار، دریافت عطاء و رزق از حکومت کوفه تقسیم نمود:



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### الف: کسب و کار

کسب و کار مردم در آن زمان معمولاً زراعت، صناعت، تجارت و یا کارهای دولتی و حکومتی مانند خدمت در شرطه بود.

به نظر می‌رسد با توجه به وابستگی شدید مردم به عطاء و حقوق حکومتی، مردم عرب کوفه کمتر به کسب و کار می‌پرداختند، به طوری که گفته شده است: اکثر حرفه‌های کوفه را موالی بر عهده داشتند و اصولاً عربها اشتغال به حرفه و صنعت را لایق شأن خود نمی‌دانستند.<sup>۸۳</sup>

### ب: عطاء و رزق

عطاء مقدار پرداخت تقدی بود که از سوی حکومت کوفه، یکجا یا طی چند مرتبه، سالانه به مردم مقاتل این شهر پرداخت می‌شد، چنان که «رزق» کمکهای جنسی مانند خرما، گندم، جو، روغن و... بود که هر ماه به صورت بلاعوض به آنان تحویل می‌شد. نظام عطاء و رزق به وسیله عمرین خطاب بنیانگذاری شد؛ بدین ترتیب که عمر برای برپا

داشتن یک لشکر همیشه آماده و به منظور جلوگیری از اشتغال سربازان به کار دیگر، برای آنان حقوقی سالیانه تعیین نمود که ملاکهای خاصی مانند صحابی بودن، دفعات شرکت در جنگها و... را در آن مد نظر داشت. این حقوق سالیانه که عمدتاً از فتوحات و خراج سرزمینهای تازه گشوده شده تأمین می‌گشت، به تناسب افراد، مبلغی بین ۳۰۰ تا ۲۰۰۰ درهم در سال را شامل می‌گشت<sup>۸۴</sup> که مقدار حداکثر آن به نام «شرف العطاء» نامیده می‌شد و به افراد دارای ویژگیهای برجسته مانند شجاعت و رشادت فراوان، پرداخت می‌گردید.<sup>۸۵</sup>

حضرت علی علیه السلام پس از رسیدن به حکومت، اصل نظام عطاء را تصویب کرد اما ویژگیها و ملاکهای عمر در پرداختهای متفاوت را الفا کرد و مساوات کامل در عطاء را برقرار نمود که این امر نارضایتی‌های فراوان را سبب شد.<sup>۸۶</sup>

یکی دیگر از ویژگیهای پرداخت عطاء، در زمان حضرت علی علیه السلام آن بود که به محض وصول مال به بیت‌المال حضرت علیه السلام به تقسیم آن اقدام می‌نمود و نمی‌گذاشت اموال در بیت‌المال انباشته گردد؛ چنان که نقل شده است پس از تقسیم سه نوبت عطاء، مال فراوانی از اصفهان رسید و حضرت علیه السلام از مردم و رؤسای اسباج خواست تا چهارمین عطاء خود را تحویل بگیرند.<sup>۸۷</sup> سومین ویژگی این عطاء، در زمان آن حضرت علیه السلام آن بود که حضرت علیه السلام حتی به مخالفان خود مانند خوارج مادامی که اقدام عملی علیه حکومت اسلامی ننموده بودند این حقوق را پرداخت می‌کرد.<sup>۸۸</sup>

### به طور کلی طرق درآمد مردم را می‌توان به دو بخش کسب و کار، دریافت عطاء و رزق از حکومت کوفه تقسیم نمود.

اما در زمان حکومت معاویه، این نظام پرداخت به کلی از میان برداشته شد و دوباره نظام طبقاتی عطاء برقرار گردید ولی این بار ملاکهای فضیلت و سابقه در اسلام و شرکت در جنگها لحاظ نگردید؛ بلکه میزان تقرب به دستگاه اموی و مقدار سرسپردگی به حکومت ملاک قرار گرفت.<sup>۸۹</sup> عطاء موالی حذف شد و تنها معاویه در برهه‌ای از زمان دستور پرداخت ۱۵ درهم در سال به آنان را صادر نمود که آن هم پرداخت نگردید<sup>۹۰</sup> و لذا موالی ناچار به ارتزاق از کار و تلاش خود شدند.

در این زمان مردم وابستگی شدیدی به عطاء و رزق داشتند و حکومت نیز از این نقطه



ضعف به خوبی آگاه بود و به عنوان دستاویزی مهم از آن استفاده می‌کرد. مخالفان حکومت که عمدتاً شیعیان بودند تهدید به قطع عطاء می‌گردیدند؛ چنان که دیدیم عبيدالله عرافت‌هایی را که در آنها شخص مخالفی وجود داشت، تهدید به قطع عطاء نمود. هنگامی که مسلم بن عقیل رضی الله عنه به همراه سپاه خود قصر عبيدالله بن زیاد را محاصره نمود و او را در فشار قرار داد یکی از شگردهای موفق عبيدالله تشویق مردم و اطرافیان مسلم به ازدیاد عطاء در صورت پراکنده شدن و نیز تهدید به قطع عطاء در صورت ادامه شورش بود که این شگرد باعث پراکنده شدن سریع اطرافیان مسلم گردید؛<sup>۹۱</sup> چنان که با همین شیوه؛ یعنی ازدیاد عطاء، توانست لشگر عظیمی از مردم کوفه را که دل‌هایشان با امام حسین رضی الله عنه بود، علیه آن حضرت وارد جنگ نماید.<sup>۹۲</sup>

در روز عاشورا، هنگامی که امام حسین رضی الله عنه قصد اتمام حجت نسبت به کوفیان را داشت آنها با به راه انداختن سروصدا، سعی در ممانعت از سخنرانی آن حضرت رضی الله عنه می‌کردند، بالاخره امام رضی الله عنه رشته کلام را در دست گرفت و با اشاره به مسأله عطاء، آن را به عنوان یکی از علل عصیان کوفیان نسبت به خود برشمرد؛ سخنان آن حضرت رضی الله عنه چنین است:

«وكلکم عاص لأمري غير مُستمع لقولي، قد انخزلت عطياتکم من الحرام و مُلثت بطونکم من الحرام فطبع علی قلوبکم»؛<sup>۹۳</sup> همه شما عصیان مرا ورزیدید و به سخنان من گوش فرا نمی‌دهید (باید چنین باشد چرا که) عطا‌های شما از مال حرام فراهم آمده و شکم‌هایتان از حرام انباشته گردیده، پس باعث مهر خوردن قلب‌هایتان شده است.

شاید بتوان گفت اگر جناب مسلم طی حدود سه ماه اقامت در کوفه (از ۱۵ رمضان تا ۸ ذی‌حجه سال ۶۰ هجری) می‌توانست بیت‌المال کوفه را در اختیار گیرد و از آن به نفع خود استفاده نماید، پیروزی او تضمین می‌شد؛ چنان که در سال ۶۶ هجری، مختار با تصرف بیت‌المال و تقسیم کردن ۹ میلیون درهم موجود در آن بین یارانش، توانست بر کوفه مسلط شود.<sup>۹۴</sup> اما نهضت امام حسین رضی الله عنه نهضتی نبود که بخواهد با زور و پول به پیروزی برسد، چرا که مردمی که با درهم گرد هم آیند، در هنگام به خطر افتادن منافعشان صحنه را ترک خواهند کرد همچنان که در مورد مختار چنین شد و او را در مقابله با دشمنش، مصعب تنها گذاشتند.

## پس نوشتها

- ۱ - طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۵/۳.
- ۲ - حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق، ۴/۴۹۱.
- ۳ - تاریخ طبری، ۲۴۳/۳.
- ۴ - همان، ۴۹/۴.
- ۵ - مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة، ۳۸۵/۲.
- ۶ - دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، الامامة و السياسة، تحقیق علی شیری، چاپ اول، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۱، ۱۸۵/۱.
- ۷ - شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، چاپ دوم: قم، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۷ ق، ۱۷۸/۲ به نقل از تاریخ الشعوب الاسلامیة، ۱۴۷/۱.
- ۸ - بلاذری، ابوالحسن، فتوح البلدان، تعلیق رضوان محمد رضوان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۸ ق، ۳۴۵/۴.
- ۹ - معجم البلدان، ۴۹۱/۴.
- ۱۰ - تاریخ طبری، ۴۹۴/۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۳۳۷/۴۴.
- ۱۱ - بحار الانوار، ۳۳۴/۴۴.
- ۱۲ - همان، ۳۳۷.
- ۱۳ - همان، ۶۸.
- ۱۴ - همان، ۴/۴۵.
- ۱۵ - دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، چاپ اول، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۸ م/ ۳۰۵.
- ۱۶ - زیدی، محمد حسین، الحیاة الاجتماعیة و الاقتصادية فی الكوفة فی القرن الاول الهجری، بغداد، جامعة بغداد، ۱۹۷۰ م/ ۴۲.
- ۱۷ - جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت، منشورات دار مكتبة الحیاة، ۳۳۸/۴.
- ۱۸ - الحیاة الاجتماعیة، ۴۲.
- ۱۹ - حیاة الامام الحسین علیه السلام، ۴۳۸/۲.
- ۲۰ - فتوح البلدان، ۲۷۹/۲.
- ۲۱ - جنابی، کاظم، تخطيط مدينة الكوفة عن المصادر التاريخية و الاثرية، مقدمه احمد فکری،

- چاپ اول، بغداد، مجمع العلمي العراقي، ۱۳۸۶ق، ص ۴۲ به بعد.
- ۲۲- الاخبار الطوال، ۲۸۸/.
- ۲۳- تاريخ التمدن الاسلامي، ۳۷۰/۴.
- ۲۴- فتوح البلدان، ۲۷۹.
- ۲۵- تاريخ التمدن الاسلامي، ۳۷۱/۴.
- ۲۶- تخطيط مدينة الكوفة، ۲۶.
- ۲۷- همان، ۴۳، حياة الامام الحسين عليه السلام، ۴۳۸/۲.
- ۲۸- حياة الامام الحسين عليه السلام، ۴۴۱/۲ به بعد.
- ۲۹- تاريخ طبري، ۲۶۱/۴.
- ۳۰- همان، ۲۹۴.
- ۳۱- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به الف): الدوافع الذاتية لانصار الحسين عليه السلام، محمد علي عابدين، چاپ دوم: قم، دارالكتاب الاسلامي، ۱۹۸۲م. ب) زندگانی سفير حسين عليه السلام مسلم بن عقيل، محمد علي عابدين، ترجمه سيد حسن اسلامي، چاپ اول: قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۳۷۲.
- ۳۲- مقدم، عبدالرزاق موسوي، مقتل الحسين، چاپ پنجم [قم]، دارالكتاب الاسلامي، ۱۳۹۹ق، ص ۱۴۹، و حياة الامام الحسين، ۴۴۱/۳.
- ۳۳- تاريخ طبري، ۱۳۲/۴، صيف، شوقي، تاريخ الادب العربي، العصر الاسلامي، چاپ سوم، قاهره، دارالمعارف مصر، ۱۹۶۳م، ۱۸۶/۲.
- ۳۴- مسكويه رازي، ابو علي، تجارب الامم، تحقيق ابوالقاسم امامي، چاپ اول، تهران، دار سروش للطباعة والنشر، ۱۳۶۶ ش، ۵۷/۲.
- ۳۵- تاريخ طبري، ۲۴۳/۳.
- ۳۶- تجارب الامم، ۱۵/۲.
- ۳۷- مروج الذهب، ۴۰۵/۲.
- ۳۸- زكي صفوت، احمد، جمهرة خطب العرب في عصور العربية الزاهر، چاپ دوم: مصر، مطبعة الحلبي، ۱۳۸۵ ق، ۴۲۰/۱ به بعد.
- ۳۹- تاريخ طبري، ۵۱۳/۳.
- ۴۰- همان، ۵۴۵.
- ۴۱- همان، ۵۹/۴؛ مروج الذهب، ۳۸۵/۲.
- ۴۲- تاريخ طبري، ۲۷۷/۴.
- ۴۳- محمود شريفى و ديگران. (معهد تحقيقات باقرالعلوم وابسته به سازمان تبليغات اسلامي)

- موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام، چاپ اول: قم، دارالمعروف، ١٤١٥ق، ص ٣٧٣.
- ٤٤ - تاريخ طبري، ٥٥٨/٤ به بعد.
- ٤٥ - حياة الامام الحسين عليه السلام، ٤٢٠/٢ به بعد.
- ٤٦ - الاخبار الطوال، ٢٢١.
- ٤٧ - بحار الانوار، ٣٣٤/٤٣.
- ٤٨ - تجارب الامم، ٥٩/٢.
- ٤٩ - الاخبار الطوال، ٢٢٩.
- ٥٠ - تاريخ طبري، ٣٢٣/٤.
- ٥١ - عمر فوزي، فاروق، تاريخ العراق في عصور الخلافة العربية الاسلامية، چاپ اول: بغداد، مكتبة النهضة، ١٩٨٨م، ص ٢١؛ والحياة الاجتماعية والاقتصادية، ص ٢٢١ به بعد.
- ٥٢ - براقى نجفى، سيدحسين بن احمد، تاريخ الكوفة، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم چاپ چهارم: بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٧ق، ص ٢٤٢.
- ٥٣ - مراجعه شود به تاريخ طبري، ج ٤، ذيل حوادث سالهاى مذکور در متن.
- ٥٤ - تاريخ طبري، ١٢٨/٤ به بعد.
- ٥٥ - تخطيط مدينة الكوفة، ص ٦٢.
- ٥٦ - تاريخ طبري، ٢١٥/٤.
- ٥٧ - همان، ٢٥٨.
- ٥٨ - حياة الامام الحسين عليه السلام، ٤١٦/٢.
- ٥٩ - مراجعه شود به: الف) تاريخ طبري، ١٥١/٣؛ ب) الحياة الاجتماعية والاقتصادية في الكوفة، ص ٤٤٨ ج) كوفه، پيدايش شهر اسلامي، هشام جعيط، ترجمة ابوالحسن سروق مقدم، چاپ اول: مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٣٧٢، ص ٢٦٢ به بعد و...
- ٦٠ - جاسم الجنابى، خالد، تنظيمات جيش العربى الاسلامى فى العصر الاموى، بغداد، دار شؤون الثقافة العامة، ص ٢٢٣.
- ٦١ - تاريخ طبري، ١٩٩/٤.
- ٦٢ - همان، ٢٧٥.
- ٦٣ - تاريخ الكوفة، ٢٩٧.
- ٦٤ - تاريخ طبري، ٢٨٥/٤.
- ٦٥ - ابن منظور، لسان العرب، تعليق على شيرى، چاپ اول: بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ق، ١٥٤/٩.
- ٦٦ - تاريخ التمدن الاسلامى، ١٧٦/١.

- ۶۷- تاریخ طبری، ۱۵۲/۳.
- ۶۸- برای اطلاع بیشتر از ویژگیهای نظام عطاء عمر مراجعه شود به: تاریخ طبری، ۱۰۸/۳.
- ۶۹- تنظیمات الجیش العربی الاسلامی، ۲۲۳ و الحیاة الاجتماعية والاقتصادية فی الکوفة، ۴۹ به بعد.
- ۷۰- همان.
- ۷۱- تاریخ طبری، ۲۶۷/۴.
- ۷۲- تاریخ التمدن الاسلامی، ۱۷۶/۱.
- ۷۳- تنظیمات الجیش العربی الاسلامی، ۲۲۳ به نقل از الاوائل ابی هلال عسکری.
- ۷۴- الحیاة الاجتماعية والاقتصادية فی الکوفة، ۵۴ به نقل از العقد الفرید، ۸/۵.
- ۷۵- تنظیمات الجیش العربی الاسلامی، ۸۶ به بعد.
- ۷۶- الحیاة الاجتماعية والاقتصادية فی الکوفة، ۲۱۹.
- ۷۷- همان.
- ۷۸- همان، ۲۲۲.
- ۷۹- همان.
- ۸۰- همان، ۲۲۰.
- ۸۱- اجتهادی، ابوالقاسم، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۳، ص ۱۳۷.
- ۸۲- تاریخ طبری، ۳۰۶/۴.
- ۸۳- الحیاة الاجتماعية والاقتصادية، ۸۲.
- ۸۴- تاریخ طبری، ۱۰۸/۳؛ فتوح البلدان، ۴۳۸.
- ۸۵- الحیاة الاجتماعية، ۲۴۰؛ تنظیمات الجیش العربی، ۹۸.
- ۸۶- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۲۶.
- ۸۷- مروج الذهب، ۴۲۱/۲.
- ۸۸- تاریخ طبری، ۵۳/۴.
- ۸۹- تنظیمات الجیش العربی، ۹۲.
- ۹۰- الحیاة الاجتماعية...، ۸۷.
- ۹۱- تاریخ طبری، ۲۷۷/۴.
- ۹۲- حیاة الامام الحسین علیه السلام، ۴۵۳/۲.
- ۹۳- موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ۴۲۲.
- ۹۴- تجارب الامم، ۱۳۸/۲.